



مصاحبه علمی

مصاحبه شونده: معرفت، محمد هادی
علوم قرآن و حدیث :: زبان و علوم قرآن :: بهار و تابستان 1379 - شماره 1 و 2
از 70 تا 78
آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/6122>

دانلود شده توسط : علی رضانی
تاریخ دانلود : 1393/06/04 01:23:02

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور



مصاحبه علمی

با آیت الله استاد معرفت قرآن پژوه معاصر

مقدمه: آیت الله محمدهادی معرفت در سال ۱۹۳۰ میلادی برابر با سال ۱۳۰۹ هـ ش در شهر مقدس کربلا چشم به جهان گشود. در هفت سالگی وارد مکتب شد، و در آنجا به تحصیل مقدمات علوم حوزوی پرداخت، و هنگامیکه به سن چهارده سالگی رسید، وارد حوزه علمیه کربلا شد، و به تحصیل دروس سطح نزد پدر بزرگوارش که از مدرسین حوزه علمیه بود پرداخت، همچنین نزد سید حسن حاج آقا امین یک دوره فقه و اصول را تحصیل کردند. ده سال بعد در حالیکه ۲۱ سال داشتند به حوزه علمیه نجف اشرف منتقل شدند، و نزد علمای بزرگ آن حوزه همچون آیت الله سید محسن حکیم، و علامه خوئی و زنجانی و اصفهانی به تحصیل دروس خارج پرداخت، و پس از هجرت امام خمینی (ره) به نجف اشرف آیت الله معرفت در دروس حکومت اسلامی و ولایت فقیه وی حاضر می شد. در سال ۱۳۵۰ هـ ش برابر ۱۹۷۱ م به ایران بازگشت، و در حوزه علمیه قم مدتی در درس خارج آیات عظام اراکی و شیخ میرزا هاشم آملی شرکت می کرد. وی نزدیک به ۳۰ سال، در کربلاء و نجف و قم به تدریس فقه در مرحله «خارج» اشتغال دارد. در کنار علوم فقه و اصول، آیت الله معرفت به مطالعات قرآنی، بویژه در زمینه علوم قرآن اهتمام می ورزید. و کتاب التمهید فی علوم القرآن وی که در چهار جلد به چاپ رسیده است، در سال ۱۳۶۹ به عنوان بهترین کتاب سال شناخته شد.

نشریه زبان و علوم قرآن از آقای آرش مردانی پور یکی از طلاب فاضل حوزه علمیه قم و عضو هیأت تحریریه نشریه درخواست نمود، که با ایشان مصاحبه زیر را انجام دهد. امید است که مورد استفاده خوانندگان عزیز قرار گیرد.

نشریه: استاد از اینکه این فرصت را در اختیار ما گذاشتید بسیار متشکریم. در یکی از نشریات خواندیم که جنابعالی در مسائل فقهی به تاریخ مسائل عنایت دارید. البته این گرایش بسیار مهمی است در علوم جدید و در فلسفه علم حالا می خواهیم نظر شما را ابتدا ببینیم که آیا میان تاریخ قرآن و

تاریخ علوم قرآن فرق وجود دارد یا خیر؟

استاد معرفت :

بسم الله الرحمن الرحيم:

اولاً- این تعبیر شما را تصحیح می‌شود به علوم قرآنی، چون علوم قرآن، علمی است که از قرآن اکتساب می‌شود. در صورتیکه علوم قرآنی علمی است که در شئون قرآن بحث می‌کند. و مقصود دومی است، و لذا علوم قرآنی است. علوم قرآنی بحث پیرامون خود قرآن، و اساساً از روز اول مسلمانان که متوجه اهمیت قرآن شدند، لذا بحثهایی را آغاز کردند، از همان صدر اول اسلام بحث پیرامون قرآن متنوع، و این بحثها هیچگونه رابطه‌ای هم غالباً باهم ندارند، یعنی هیچگونه ترتیب بین این مسائل وجود ندارد. هر کدام بحث مستقلی است، و لذا کتبی که در علوم قرآنی نوشته شده، اینها مجموعه این مسائل را بدون لحاظ یک ترتیب خاصی نوشتند. پس این دو علم باهم متفاوتند. روی همین حساب، مثال بحث از ناسخ و منسوخ که آیا اساساً در قرآن آیات ناسخ و منسوخ داریم یا نداریم؟ و اگر داشته باشیم، آن وقت شبهاتی مطرح است، که چرا باید درباره قرآن آیات منسوخه وجود داشته باشد؟ خوب این مبحث هیچ ارتباطی با مسئله قرائت ندارد بحث قرائت یکی از مهمترین مباحث قرآنی است که مائض قرآنی که بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شده است، آیا از زاویه قرائت قراء باید به آن دست یابیم، یا اینکه باید از آنچه که در دست جمهور مسلمین و به نقلیت از پیغمبر اکرم رسیده است ؟

نشریه: استاد، ببخشید حالا بحث این مسائل تصمیم داشتیم بعداً مطرح کنیم، پیشاپیش دارد مطرح می‌شود.

استاد معرفت: نه، خواستم عدم ارتباط را نشان دهم که بحث حجیت قرائت، ربطی به مسئله ناسخ و منسوخ ندارد. و لذا وقتی که ارتباط نیست خوب، حالا کسی که بخواهد تقریباً حدود چهل مسئله مهم که مباحث قرآنی را تشکیل می‌دهد، در کتابی مورد بحث قرار دهد، کدام را مقدم بدارد؟ بحث قرائت، یا بحث ناسخ و منسوخ را؟ در اینجا این مباحث تقدیم و تأخیر ندارد. اینکه عرض کردم ارتباطی بین اینها وجود ندارد. مقصود من از این جهت است پس اگر ما بخواهیم علوم قرآنی را به عنوان یک علم تعریف کنیم، باید اینگونه بگوییم: «یک سری مسائلی است که در رابطه با شئون مختلف قرآن بحث کرده، هر یک جدا از دیگری است و لذا هر یک را می‌شود به نام علمی مستقل یاد کرد. و علوم، جمع علم معنایش این است که این مسائل در رابطه با شئون قرآن بحث می‌کند، هر کدام یک علم مستقلی است. مثلاً: علم قراءات یک علم خاص است، مسئله ناسخ و منسوخ یک علم

خاص است. مسئله مشبهات یک علم خاصی است، لذا مجموع آنها که کنار هم قرار می‌گیرند میشود علوم آن وقت (یاء) قرآنی یاء نسبت است، یعنی علمی است که منتسب به قرآن، یعنی در رابطه با شئون قرآنی بحث می‌کند. این غیر از معارف قرآن است. معارف قرآن بحث از موضوعات و مسائلی است که قرآن خودش در درونش ساخته است. و آن حدود نهصد مسئله است، که در درون قرآن مطرح شده است. بحث از این نهصد مسأله معارف قرآنی حساب می‌شود. اما بحث از شئون مختلف قرآن این علوم قرآنی است.

نشریه: استاد، بنده عرضم این بود که شما در مسائل فقهی به اصطلاح تاریخ قضایا را پی‌گیری می‌کنید، یعنی هر مسأله‌ای گذشته‌ای و سرگذشتی دارد. حال دو مسأله دارم، مثلاً: آقای ابوعبدالله زنجانی کتابی دارد به نام تاریخ قرآن، سؤال این است که آیا تاریخ قرآن یکی از علوم قرآنی، یا اینکه مسأله‌ای مستقل است؟ مثلاً به نام تاریخ علوم قرآنی؟ آیا این دو باهم تفاوت دارند، یا اینکه یکی تابع دیگری است؟

استاد معرفت: مباحثی که امروزه به عنوان تاریخ قرآن مطرح است، و مستقل از علوم قرآنی نوشته می‌شود، اینها تا دیروز جزو علوم قرآنی بود، یعنی مثلاً: امروزه مباحثی را تحت عنوان تاریخ نزول قرآن در چه وقت بوده است و در چه مدت؟ نحوه نزول قرآن، نزول تدریجی و نزول دفعی، بحث از شأن نزول با بحث از اینکه جمع و نظم و ترتیب آیات، آیا در زمان خود پیغمبر (ص) انجام گرفته است، یا بعد از پیغمبر (ص)؟ این جور مباحث را آقایان جدا کرده‌اند، و اسمش را تاریخ قرآن گذاشتند. در صورتی که این طور مباحث در کتب پیشین آن مثل اتقان و برهان تألیف سیوطی و زرکشی، اینها جزو خود علوم قرآنی بوده‌اند.

بنده هم که التمهید را نوشته‌ام، اینها را همین بحث را کامل و خیلی گسترده کرده‌ام. باز تحت عنوان علوم قرآنی آورده‌ام. و لذا شما می‌بینید که من اهل العرفان زرقانی هم که مصری است، آن هم همین طور، عین همین مباحث که عنوانش را تاریخ علوم قرآن مطرح کرده‌اند، این جزو همان علوم قرآنی ایشان مطرح کرده‌اند. بعبارت دیگر بحث از اینکه قرآن چه وقت گردآوری شد، این بحث از شئون قرآن است. و جالب اینکه اینها بحث قراءات، بحث اعراب گذاری قرآن، بحث نقطه گذاری قرآن، اینها را به تاریخ قرآن بردند، در صورتی که تمام اینها جزو علوم قرآنی بحث شده است. ولی از باب اینکه «لا مشاحه فی الاصطلاح»، متأخرین بنایشان شده که یکسری مسائل را تحت عنوان تاریخ قرآن مطرح کنند. چه اشکالی دارد؟ این اصطلاح است، توجه کردید؟ مانعی ندارد. و لذا خود ما هم، وقتی که سازمان سمت از ما خواستند برای دانشگاهها که دروسی دارند به عنوان تاریخ قرآن،

کتابی را بنویسیم، و یک سر فصلهایی را مشخص کردند، بنده این کار را انجام دادم و کتاب به چاپ رسید. حالا هم از من درخواست کردند که کتابی به نام «علوم قرآنی» بنویسم که منتهای آن مباحث باشد. باز هم اجابت کردم. علی‌ایته حال عرض کردم مسئله تاریخ قرآن یکی از این سری مسائلی است که تا دیروز اینها جزو مسائل علوم قرآنی بوده، و امروز خواسته‌اند به عنوان تاریخ قرآن مطرح کنند و هیچ اشکالی ندارد. مسئله دیگر این است که همانگونه که شما در فقه یادآور شدید، بنده در تمام مسائل فقهی که بخواهم تحقیق بکنم پیش از هر چیز سیر تاریخی مسأله اولین بار چگونه مطرح شده است در فقه، و چگونه استدلال کردند فقها و در مسیر و بستر تاریخ این مسئله چه تحولاتی از لحاظ موضوع و محمول، و استدلال و اینها بر آن گذشته است. چون به نظر بنده برای یک فقیه ضرورت دارد، که سیر تحول یک مسئله را در طول تاریخ فقاقت ببیند. علامه حلی به شاگردش فخر المحققین همین توصیه را می‌کند. همچنین در وصیت نامه خود به پسرش این چنین سفارش می‌کند: «اگر می‌خواهی فقیه کاملی بشوی اکتیض من الاطلاع علی اقوال و آراء الفقهاء». یعنی تا می‌توانی از آراء فقها اطلاع پیدا کن پیشنیان و معاصرین، فرق نمی‌کند، یعنی خود آگاهی پیدا کردن بر آراء فقها، این برای انسان یک آمادگی کامل ایجاد می‌کند، برای داخل شدن و وارد شدن در مسئله و نحوه استدلال. چه بسا یک فقیهی مثلاً در گوشه‌ای، و در مقطعی از تاریخ از یک روایتی چیزی را درک کرده، که ممکن است علامه به آن نکته و مسئله توجه نداشته باشد. و رجوع به آراء فقها مخصوصاً قدما، به انسان یک بینش خاصی می‌دهد، یعنی برای راه‌یابی، برای او خیلی مؤثر است. و این کار به فقه هم اختصاص ندارد. و همه مسائل همین‌طور است. مگر در مسائل ریاضی اینطور نیست، مگر در علوم ریاضی جهان مسائل ریاضی را از زمان یونان تاکنون دنبال نمی‌کنند. مسائل فلسفی همین‌طور است، علوم طبیعی همین‌طور متخصصین این فن ارزش دارد، و در این‌باره قصد تقلید نداریم بلکه می‌خواهیم راه و روش در بررسی مسأله ببینیم چه بوده است؟ و ممکن است ما راه و روش دیگری انتخاب کنیم. اما علی‌ای حال اطلاع از آن لازم است. پس در مسائل علوم قرآنی بنده هم این روش را دارم.

یعنی هر مسئله‌ای از مسائل علوم قرآنی را که من مطرح می‌کنم می‌روم از همان صدر اسلام، اول می‌بینم چه کسانی در این زمینه بحث کرده‌اند، و چه کسانی در این زمینه کتاب نوشته‌اند، و این کار را هم اتفاقاً جلال‌الدین سیوطی کرده است، یعنی در اتقان این کار را خیلی خوب انجام داده‌اند. یعنی هر مسئله را که می‌خواهد وارد شود از مسائل علوم قرآنی نوعاً کتبی را که در این زمینه نوشته شده و بزرگانی که در این زمینه اظهار نظر فرموده‌اند اینها را ارائه می‌دهیم. این شیوه‌ای است تقریباً ضروری

برای تحقیق پیرامون هر مسئله، و در هر علم و لذا این مسئله مهم است و اما سؤالی که فرمودید تاریخ علوم قرآن این تاریخ علوم قرآنی یک مسئله دیگری است، یعنی اینکه در علوم قرآنی از چه وقت آغاز شده، و چه کسانی درباره آن کتابهایی نوشته‌اند تحت علوم و تحت علوم قرآنی این را بنده در جلد اول التمهید، قرن به قرن از همان قرن اول کسانی که راجع به علوم قرآنی کتاب نوشته‌اند یا بحث دارند حالا یا بطور شامل و فراگیر یا مقداری از آن اینها را قرن به قرن تا قرن حاضر اینها را تا حدودی نوشته‌ام. پس آن هم خودش یک مسئله‌ای است بالاخره مسئله تاریخ هر مسئله تاریخ هر علم برای یک محقق یک ضرورت است.

نشریه: خیلی متشکر استاد برای این جواب مستوفای که دادید. مسئله‌ای که بیشتر نویسندگان عرب مطرح می‌کنند این است که علوم قرآنی محکوم ظرف زمانی و مکانی خاص بوده، به این معنی که نیازهای هر مرحله از تاریخ یا به اصطلاح اندیشه دینی را برآورده می‌کرده است. بنابراین به اصطلاح ما در این زمان نیازها و گرایش‌های دیگری داریم. و در واقع بر این اساس علوم قرآنی جدیدی تأسیس کنیم، چون نیازهای ما نیازهای دیگری است، غیر از آن نیازهایی است که آنها داشتند. البته این مسئله‌ای است که مطرح شده است. نظر حضرت عالی را در این باره جویا هستیم.

استاد معرفت: نظر کاملاً درستی است از جهتی که علوم قرآنی را ما اینطور تعریف کردیم، بحث پیرامون شئون قرآن خوب قرآن شئون متنوعی دارد، توجه کردید؟ خوب از صدر اسلام متوجه شده‌اند که قرآن باید روی آن بحث کرد. خلاصه، برای شناخت قرآن، باید روی آن بحث کنند. این را از روز اول متوجه شدند، و لذا همین مباحث علوم قرآنی در قرن اول و دوم، بصورت ساده مطرح کردند. آن هم برخی از مسائل را به مرور زمان بر اثر توسعه در حوزه اسلام و در اندیشه‌های علمی و اسلامی، متوجه شدند که قرآن شئون‌هایی دارد، که باید روی آن بحث کرد. و لذا بر مسائل افزوده شود و در این حالت هنوز ادامه دارد. به این معنی که اکنون یک سری مباحث تازه دیگری مطرح است. مثلاً: راجع به شئون قرآن فرض کنید که زبان قرآن زبان عرف عام است، یا زبان اشاره و رمزی است، و یا زبان معمولی و عادی است. آیا مخاطب قرآن عامه مردم‌اند، یا خواص‌اند؟ خوب این مباحثی است که امروز مطرح است. سپس کسی که راجع به شئون قرآن بخواهد بحث کند، باید پاسخ این سئوالات را بدهد. همچنین الآن این را مطرح کردند، که آیا این الفاظی که در قرآن بکار رفته است، این انتخاب خود پیامبر است، و معنی بر او القا می‌شده است، یا اینکه نه خود الفاظ نیز بر پیامبر القا شده است، که این الفاظ جنبه حیاتی دارد همانند معانی اینها یک بحث‌هایی است کاملاً تازه یعنی شما که الان بخواهید بحث از علوم قرآنی بکنید، باید جواب این بحث‌ها را هم بدهید. مثلاً، الان از شما سؤال

می‌کنند دانشجو این سؤال به گوشش خورده است و از شما استاد دانشگاه می‌پرسد. شما باید آمادگی داشته باشید لذا از این جور مسائل زیاد است. راجع به قرآن و ما همین مسائل را در این کتاب علوم قرآنی که اخیراً چاپ کردیم نوشتیم، و بنا است به کتاب تمهید اضافه کنیم. این مسائل تازه مطرح شده است، اما این کار به این معنا نیست که مباحثی که دیروز مطرح شده است کنار گذاشته شود، هنوز ادامه دارد، امروز هم زنده است. یعنی اینجور نیست که بگوییم امروزه که بحثهایی در رابطه با شناخت قرآن، و در رابطه با شئون قرآن مطرح است، پس مباحث پیشین کنار گذاشته شود. اصلاً نامعقول است چرا، چون بحثهایی کنار گذاشته شود، که امروز بی‌اثر باشد. اما بحثهایی که امروز اثر دارد، نباید کنار بگذاریم. بعضی بحثها مرده است، بحث مرده را باید کنار گذاشت. ولی بعضی بحثها هیچ وقت نمی‌میرد. الآن بعضی از علوم و معارف را داریم که اینها جنبه نقلی دارد، مثلاً ادبیات لغت، بحث ادبیات عرب یک بحث کهنی است، پس آیا می‌توانیم بگوییم این یک بحث کهن است، باید کنار بگذاریم؟ مگر ادبیات عرب مرده است؟ بلکه دارد اوج می‌گیرد. پس اینکه این بحث را خلیل بن احمد هزار سال پیش کرده خوب، این بگذاریم، حالا چه می‌شود؟ بله، فرض کنید در علوم فلکیات یک وقت نظریات بطلیموس بوده در کار که زمین محور است، و افلاک بدور آن می‌چرخند، این بحث مرده و یا جای آن یک بحث دیگر آمده است که زمین مرکز افلاک بوده، این لغو است. همچنین در فقه ما یکی از ۵۲ باب فقه ما، بحث «ظهار»، باب کتاب اظهار است، این یک نوع طلاق جاهلی بوده است، اسلام آمد، و این را لغو کرد. یعنی گفت طلاق با کلمه ظهار واقع نمی‌شود و اگر کسی این تعبیر را کرد، باید کفاره بدهد. یا طلاق شرعی پس اسلام آمد. برای مبارزه با یک بدعت جاهلی، و این بدعت را هم ریشه کن کرد. و امروز ما در جهان کسی نداریم که بخواند زنش را طلاق ظهار بدهد. اصلاً مرسوم نیست. پس امروز لغو است. این بحث مرده است اما بحث از مضاربه، مضاربه چیزی است که زمان شریعت بوده است. زمانی که امام صادق (ع) و امام باقر (ع)، حتی خود پیامبر بودند. امروز هم هست البته شرایط و جزئیاتش فرق می‌کند که فقهای دیروز شرایط آن روز را می‌سنجیدند، و احکام آن را بیان می‌کردند. و امروز هم باید فقهای امروزی شرایط امروزی در دنیا را ببینند که آیا با میانی شرع توافق دارد یا نه، و بسنجند. ما نمی‌توانیم بگوییم چون مضاربه به هزار سال پیش بوده، حالا پس این بحث را نکنیم، چون مضاربه اکنون در تمام دنیا رواج دارد، که یک سرمایه دار پولش را می‌گذارد، و دیگری کار می‌کند، و در سود باهم شریک هستند. این چیزی است که در تمام دنیا رایج است. پس مباحث بعضی اوقات دیگر موضوعش منتفی شده است. اینها برکنار می‌شود. بحث از آنها لغو است ولی بعضی از مسائل هست موضوعش هنوز زنده است، و اصلاً قابل مردن نیست، لذا کسی که می‌گوید

مباحث علوم قرآنی الآن صیغه جدیدی پیدا کرده است، اگر مقصودش این باشد که این مسائل که در علوم قرآنی تا دیروز مطرح بود کنار بگذاریم، حرف کاملاً غلطی است چون این بحثها الآن هم زنده است. و اما اگر مقصود این است که باید به آن مباحث مباحثی را افزود، که بر طبق نیاز مطرح است، به این مسائل هم رسیدگی کرد، اضافه بشود بر آن، هر علمی به مرور زمان هم توسعه پیدا می‌کند، و گسترش می‌یابد، و هم دامنه آن وسیعتر و عمیق تر می‌شود. این لازمه طبیعی هر علمی است. چرا، چون اندیشه بشر هیچوقت حالت توقف ندارد. و مادام که اندیشه بشر حالت وقفه ندارد، هیچ علمی نمی‌توانیم بگوئیم به نهایت رسیده است. این مسأله را ما می‌پذیریم.

نشریه: ظاهراً سیوطی آمده، و همین کار کرده، وقتی البرهان را تلخیص کرده، مباحثی که باب روز نبوده، حذف کرده است.

استاد معرفت: در زمان خودش، سیوطی آمده و چهل و هشت بحث مطرح کرده است. امروزه از چهل و هشت بحث، بیست بحث آن مطرح است. باقی را کنار گذاشتند، و بحث نمی‌شود.

نشریه: استاد حالا به عنوان نتیجه‌گیری برای سئوالی که مطرح کردیم در واقع با گذشت زمان بعضی مسائل حذف می‌شود، و بعضی دیگر اضافه حالا از مسائل جدیدی که شما هم متعرض شدید، و می‌تواند یکی از علوم قرآنی باشد، تاریخ علوم قرآنی است که شما هم متعرض شدید. سئوال دیگری که هست ظاهراً تا آنجا که ما اطلاع داریم با گذشت زمان، اهتمام به علوم قرآنی انگار کم‌رنگ شده است و آن اهتمامی که امروزه به علوم قرآنی است به آن حدی نیست که گذشتگان داشتند. شما اگر تأیید می‌کنید این حرف را که در طول زمان اهتمام به علوم قرآنی کم شده، علت این عدم اهتمام چیست؟

استاد معرفت: بنده این مطلب را قبول ندارم. از جهتی که این رشته از علوم اسلامی، مثل سایر رشته‌ها، حساب کنید که هیچ وقت حالت وقفه نداشته است و بطور منظم دانشمندان و اندیشمندان اسلامی درباره آن بحث داشتند و کتاب نوشتند. بویژه در دوران معاصر، کتابهای خیلی با ارزشی چه در مصر و چه در کشورهای دیگر تألیف شده است. اکنون کتابهایی مانند کتاب استاد الرفعی و عایشه بنت الشاطی، کتابهای استاد عبدالله دراز، و صبحی صالح، یعنی اینها هر کدام یک گوشه‌ای را گرفتند و روی آن بحث کردند. اتفاقاً مباحث علوم قرآنی بطور جامع یا بطور منفرد تا بحال خیلی خوب شده است، و تحقیقات بسیار ژرفی مخصوصاً یکی از این مسائلی که مربوط به علوم قرآنی است، این مسأله تفسیر موضوعی است. در عصر حاضر مطرح شده است، یکی اینکه الوحدة الموضوعية فی القرآن که هر سوره دارای هدف خاصی است، مؤلف کتاب دکتر محمد محمود حجازی است، و شاگرد

او کتابی را نوشته: (ما فی کل سورة اهداف). این مباحثی است مربوط به علوم قرآنی است، که جدیداً مطرح شده است، و خوب روی آن کار کردند، و اتفاقاً برای یک مفسر دانستن این چنین مسائل ضروری است. بنده فکر می‌کنم که راجع به علوم قرآنی اصلاً الان دوره شکوفایی است، الآن خیلی بهتر از زمان اتقان است. سیوطی من نمی‌خواهم از قدر او کم کنم، ایشان خیلی جلیل‌القدر است، ایشان خیلی زحمت کشیده، اطلاعات فروانی در اختیار ما قرار داده است. اما خوب خیلی از بحثها بنظر ما همان وقت هم بی‌فایده بوده است مثلاً بحثی دارد درباره اینکه: کدام آیه شب و کدام آیه روز نازل شده است؟ کدام آیه‌ها زمستان نازل شده، و کدام آیه‌ها تابستان نازل شده است؟ کدام آیه‌ها در بیابان نازل شده؟ و کدامشان در شهر؟ این مطالب دانستن آنها فضلی نیست و ندانستن آنها جعلی نیست - یا اینکه یکی از مفسرین خیلی معروف یک بحث مفصلی دارد، در اینکه زمین افضل است یا آسمان؟

دلایل طرفین را آورده، بنام حجج و أدله و براهین، خوب آخر این فکر نکرده است که به چه درد می‌خورد این زمین افضل است؟ یا آسمان؟ چیزی که دانستن آن فضل شمرده نمی‌شود، و ندانستن آن هم جهل شمرده نمی‌شود. علی ای حال الان مباحثی مطرح می‌شود که جداً ضروری است. نشمیه: در زمینه تفسیر گفته شده است دو روش تفسیر هست یا بیشتر و گفته می‌شود: «انما يعرف القرآن من خوطب به»، و مفسران قرآن بحديث، به این گفته متوسل می‌شوند. و مفسران قرآن بقرآن می‌گویند که «انما یفسر القرآن بعضه بعضاً» حال فکر نمی‌کنید که این دو گرایش یکدیگر را نقض می‌کنند؟

استاد معرفت: خیر، این حرفها با هم تعارض ندارند، در «انما يعرف القرآن» چه معنی کردند؟ مخاطب قرآن آدمهای چیز فهمها هستند. و قرآن برای همه مردم و برای عده خاصی نازل نشده است.

بلی، از همان صدر اسلام برای ابو عبیده و دیگران از بزرگان تابعین، این مسأله مطرح بوده است که در مبهمات و مشکلات و معضلات آنجاییکه یک قدری تأمل است به کی رجوع شود؟ و مرجع حل مشکلات کیست؟ حضرت محمد (ص) می‌فرماید: «عترت».

و لذا شیوه مفسرین بوده است که همیشه در حل معضلات به ائمه معصومین رجوع می‌شود، حتی اهل سنت، هم اینطوری می‌فرمایند. پس اینکه نقش ائمه در تفسیر قرآن یعنی حل معضلات، حل مشکلات نه اینکه قرآن اصلاً قابل فهم نیست مگر اینکه امام صادق (ع) بگوید: «قُلْ» یعنی بگو. «اللَّهُ» یعنی خدا. تفسیر گفتند: «رفع الابهام عن اللفظ المشكل». آن وقت یکی از ابزار حل مشکلات

قرآن خود قرآن است. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «القرآن ينطق بعضه ببعض». و وقتی که ما بخواهیم ابزار فهم قرآن را درجه بندی کنیم، در درجه اولی خود قرآن است یعنی ممکن است یک آیه مبهم باشد، یک آیه دیگری بتواند این ابهام را رفع کنند. این درجه اولی است. بعد از آن اقوال معصومین (ع) است که از طریق صحیح به ما رسیده باشد. یعنی وقتی که خود پیغمبر (ص) وجود دارد، از او سؤال می‌شود: والسائقون و السائقات، می‌فرمایند: «الصائمون و الصائمات». و این چنین پیامبر (ص) رفع مشکل می‌کند. پس اقوال معصوم، و نظرات معصومین (ع) در درجه دوم قرار گرفته است. اول قرآن است، دوم اقوال معصومین است. بعد هم ابزار دیگر که ممکن است گاهی تاریخ حل مشکل کند. یعنی وجود اسباب نزول ممکن است علوم ادبی حل مشکل کند، ممکن است فلسفه حل مشکل کند. اینها ابزار مختلف‌اند. درجه بندی هم دارد. اما اگر بخواهیم انحصار بدهیم، یعنی قرآن باید از خود قرآن فهمیده شود، این چیزی است که در خیلی از جاها اینطور نیست، یا لااقل ما نمی‌توانیم و اگر بگوئیم فقط از راه ایّمه (ع) باید باشد، مگر ما چقدر روایت داریم. مگر ما و خود اهل سنت چقدر روایت از پیامبر اکرم (ص) داریم؟ آنها ۲۵۰ روایت بیشتر ندارند،

و ما خیلی تلاش کنیم بیش از ۲ یا ۳ هزار روایت از ایّمه معصومین (ع) نداریم. خوب این عدد نسبت به ۶۲۳۶ آیه قرآن، نسبت خیلی کمی است و تازه برخی از این روایتها در صحت و سند مورد خدشه است. لذا منحصر کردن کار غلطی است و بعدها با دشواری روبرو می‌شود و لذا باید بگوییم در فهم قرآن از تمام ابزارهای متناسب و ممکن و معقول و مشروع استفاده شود. خواه قرآن و احادیث باشد، یا اقوال سلف باشد، علوم طبیعی و ریاضی و ادبی باشد فرق نمی‌کند، اما معقول باشد، نه اینکه کسی بخواهد با استخاره یا رمل و اسطرلاب بفهمد، نه خیر اینطور نیست.

نشمویه: استاد ارجمند، از اینکه وقت گرانبهاتان را در اختیار ما گذاشتید بسیار سپاسگزاریم.

